

فقه‌الحدیث؛
از فهم متن تا حل مسئله

علی راد^۱

اشاره

فقه‌الحدیث در گفتمان علوم اسلامی، دانشی برای فهم روشمند حدیث، سنجش دلالت آن و بازسازی نسبت گفتار معصوم با مخاطب و زمینه صدور بوده است. با این حال، دگرگونی شتابان مسائل انسانی در روزگار معاصر، پرسشی تازه را پیش روی این دانش نهاده است: «فقه‌الحدیث چگونه می‌تواند، ضمن وفاداری به اقتضائات متن و ضوابط فهم حدیث، در شناخت و مواجهه علمی با مسائل نوپدید مشارکت کند؟».

این پرسش نباید با این انتظار یکسان انگاشته شود که برای هر مسئله معاصر، پاسخی صریح و آماده در مجموعه احادیث وجود دارد. از سوی دیگر، نمی‌توان به سبب فاصله تاریخی میان متن و زمانه کنونی، میراث حدیثی را از فرایند فهم مسائل انسانی کنار نهاد. هر دو رویکرد، پیچیدگی نسبت میان متن، معنا و واقعیت اجتماعی را نادیده می‌گیرند. راه روشمند، بازشناسی ظرفیت‌ها و حدود فقه‌الحدیث در فرایند مسئله‌شناسی و تولید فهم معبر است.

مسئله، صرفاً موضوعی کلی نیست. موضوع، حوزه‌ای از واقعیت را نشان می‌دهد؛ اما مسئله، وضعیتی معین است که با تعارض، ابهام، نیاز یا پیامد همراه است و شناخت آن به تحلیل مؤلفه‌های درونی و بیرونی نیاز دارد. خانواده، رسانه، اقتصاد و فناوری، موضوع هستند؛ اما نسبت میان گسترش ارتباطات دیجیتال، شکل‌گیری هویت نوجوانان، مناسبات خانوادگی و مسئولیت‌های تربیتی، مسئله‌ای مشخص و چندساحتی به‌شمار می‌آید. چنین مسئله‌ای تنها با گردآوری داده‌های هم‌موضوع روشن نمی‌شود؛ بلکه به صورت‌بندی دقیق، تعیین حدود مفهومی، شناخت زمینه تاریخی و اجتماعی و تشخیص مؤلفه‌های اثرگذار نیاز دارد.

از این رو، پژوهش مسئله‌محور در فقه‌الحدیث با یافتن احادیث مرتبط پایان نمی‌یابد. این پژوهش با صورت‌بندی روشن مسئله آغاز می‌شود؛ سپس با گردآوری روشمند داده‌های حدیثی، ارزیابی اعتبار آن‌ها، تحلیل دلالت، بازشناسی سیاق و تعیین قلمرو معنا ادامه می‌یابد.

^۱. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ دانش‌آموخته سطح چهار

تفسیر و علوم قرآن حوزه علمی قم، قم، ایران (۲۷۹۵-۹۴۳۰-۰۰۰۱-۰۰۰۰ / ali.rad@ut.ac.ir).

در مرحله بعد، پژوهشگر باید میان دلالت حدیث و امکان کاربرد آن در وضعیتی جدید تمایز گذارد. این فاصله با تکرار لفظی متن یا تعمیم شتابزده یک گزاره حدیثی پر نمی‌شود؛ بلکه مستلزم تبیین روشن نسبت میان دلالت حدیث و مسئله جدید، مفهوم‌پردازی دقیق، بررسی شبکه احادیث و بهره‌گیری سنجیده از داده‌های معتبر تاریخی، عقلی و تجربی است.

در این میان، فقه‌الحدیث نه متکفل همه مراحل مواجهه با مسئله است و نه دانشی منزوی از واقعیت. سهم مستقیم این دانش در تحلیل متن، کشف مناسبات درونی و بیرونی حدیث و تبیین دلالت‌های معتبر آن آشکار می‌شود. فقه‌الحدیث می‌تواند در اصلاح صورت مسئله، نقد پیش‌فرض‌های نادرست، بازشناسی مفاهیم دینی و استخراج اصول راهنما نیز مشارکت کند. اما طراحی برنامه اجرایی، سنجش میدانی پیامدها و تبدیل اصول به سیاست‌های عملی، به همکاری با دانش‌های مرتبط و شناخت سازوکارهای اجتماعی و نهادی نیاز دارد.

بر این پایه، میان سه سطح باید تمایز نهاد: «دلالیت حدیثی، اصل راهنما و راهبرد عملی». دلالت حدیثی، حاصل فهم معتبر متن در پرتو سیاق، قرائن و مجموعه داده‌های مرتبط است. اصل راهنما، گزاره‌ای عام‌تر است که با استدلال روشن و رعایت حدود تعمیم، از دلالت‌های معتبر به دست می‌آید. راهبرد عملی نیز به انتخاب مسیرهای ممکن برای مواجهه با مسئله در شرایط معین مربوط می‌شود. گذار از حدیث به اصل و از اصل به راهبرد، خود نیازمند استدلال است و نباید با حذف مراحل میانی یا نادیده گرفتن تفاوت موقعیت‌ها صورت گیرد.

تعامل فقه‌الحدیث با عقل، تاریخ و تجربه نیز در همین چارچوب معنا می‌یابد. مقصود از این تعامل، هم‌سطح‌انگاشتن منابع معرفت یا پذیرش بی‌ضابطه داده‌های بیرونی نیست. هر داده باید بر پایه شیوه تولید، درجه اعتبار، قلمرو کاربرد و نسبت آن با پرسش پژوهش ارزیابی شود. داده‌های تاریخی، زمینه شکل‌گیری و دریافت حدیث را روشن می‌کنند؛ تحلیل عقلی، انسجام مفهومی و حدود استدلال را می‌سنجد؛ و داده‌های تجربی، ابعاد عینی مسئله و پیامدهای احتمالی راهبردها را نشان می‌دهند. فقه‌الحدیث در گفت‌وگو با این ساحت‌ها می‌تواند از فهم انتزاعی و گسسته از مسئله فاصله گیرد، بی‌آن‌که استقلال روش شناختی خود را از دست بدهد. گاه مهم‌ترین سهم حدیث در مواجهه با مسئله، ارائه پاسخ جزئی و مستقیم نیست؛ بلکه آشکار ساختن کاستی در صورت مسئله است. ممکن است مسئله‌ای بر پایه تلقی نادقیق از انسان، مسئولیت، عدالت، خانواده یا نسبت فرد و جامعه صورت‌بندی شده باشد. در چنین وضعی، بازخوانی روشمند حدیث می‌تواند مفاهیم بنیادین را تصحیح کند، حدود پرسش را دگرگون سازد و افقی تازه برای فهم مسئله بگشاید. این کارکرد، نه جانشین پژوهش تجربی است و نه بدیل برنامه‌ریزی اجتماعی؛ بلکه مشارکتی معرفتی و هنجاری در فرایند فهم و ارزیابی مسئله به‌شمار می‌آید.

نشریات تخصصی فقه‌الحديث نیز می‌توانند در تقویت این افق پژوهشی سهمی مؤثر داشته باشند. این امر به معنای کم‌اهمیت‌انگاشتن پژوهش‌های بنیادی در سند، متن، تاریخ حدیث و روش‌های فهم حدیث نیست؛ بلکه ناظر به برقراری پیوندی روشن میان این پژوهش‌ها و پرسش‌های معاصر است. چنین پیوندی زمانی ثمربخش خواهد بود که پژوهش‌ها مسئله‌ای مشخص و محدود داشته باشند؛ نسبت داده‌های حدیثی با مسئله را توضیح دهند؛ مراحل اعتبارسنجی و تحلیل دلالت را آشکار سازند؛ میان متن و کاربرد معاصر آن تمایز نهند؛ و حدود یافته‌های خود را صریح بیان کنند. نمودار زیر فرایند فهم متن تا حل مسئله در فقه‌الحديث را ترسیم می‌کند:

فقه‌الحديث؛ از فهم متن تا حل مسئله

الگوی پژوهش مسئله‌محور



نشریه «مطالعات فقه‌الحديث» از پژوهش‌هایی استقبال می‌کند که این مسیر را با دقت روش‌شناختی بپیمایند: پژوهش‌هایی که از گردآوری صرف احادیث فراتر روند، مسئله را با زبانی علمی و روشن صورت‌بندی کنند، شبکه دلالتی داده‌های حدیثی را بازسازی نمایند، چگونگی گذار از دلالت روایت به نتیجه یا کاربرد معاصر آن را روشن سازند و نسبت یافته‌های خویش را با زمینه‌های تاریخی و اجتماعی مسئله توضیح دهند.

گذار از فهم متن به مشارکت در مواجهه با مسئله، نفی پژوهش حدیثی نیست؛ بلکه بسط مسئولانه افق آن است. این گذار با وفاداری به متن آغاز می‌شود، با دقت در روش ادامه

می‌یابد و در گفت‌وگو با مسائل واقعی انسان معاصر معنا پیدا می‌کند. فقه‌الحديث در این افق می‌تواند سهمی روشمند در بازسازی دلالت‌های معتبر احادیث و تبیین ظرفیت آن‌ها برای فهم مسائل نوپدید داشته باشد.

آماده انتشار